

به نام خدا

اخلاق اجتماعی جهان آرمانی

مؤلف:

محمد صادق ملایانی

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه: ملایانی، محمدصادق، ۱۳۶۶-
عنوان و نام پدیدآور: اخلاق اجتماعی جهان آرمانی / مولف محمدصادق ملایانی.
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص.
شابک: ۳-۹۰۳-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۷۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶۵ - ۱۶۶.
موضوع: اخلاق اجتماعی Social ethics
رده بندی کنگره: HM۶۶۵
رده بندی دیویی: ۳۰۳/۳۷۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۰۱۰۷۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: اخلاق اجتماعی جهان آرمانی
مولف: محمدصادق ملایانی
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
چاپ: مدیران
قیمت: ۶۷۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۳-۹۰۳-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



تقدیم به:

دستان رنج کشیده مادر

روح منتظر پدر

شهدا: از اولین تا آخرین

و دیگر اهل قبور؛ من کل دابه

و

به رهبرم

به وطنم

به ایران

اگر دل تو را شکستند؛ تو را به بند کینه بستند

چه عاشقان بی‌نشانی که پای درد تو نشستند

سپاس:

فداوند عالم را که داد

و

واسطهٔ دادن را؛ مادر

و

همهٔ معلمانی را

که اگر نبودند

این کلمات نبود

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست

چه کنم مرف دگر یاد نداد استادم

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل ۱: مقدمه.....	۷
فصل ۲: الگوی اخلاق اجتماعی.....	۱۳
پیشگفتار.....	۱۴
الگوی اخلاق اجتماعی.....	۱۴
نتایج و کاربردهای الگوی اخلاقی.....	۲۲
ارائه یک قالب جامع روشی برای مطالعه اخلاق اجتماعی.....	۲۷
سخن پایانی فصل.....	۳۲
فصل ۳: خودبر تربینی اجتماعی: انواع، علل، پیامدها.....	۳۵
مقدمه.....	۳۹
چیستی خودبر تربینی اجتماعی.....	۳۹
تعریف مفهوم.....	۳۹
خودبر تربینی فرد بر فرد (خودبر تربینی).....	۴۲
خودبر تربینی در روانشناسی و روانشناسی اجتماعی.....	۴۲
خودبر تربینی فرد بر اجتماع.....	۵۲
خودبر تربینی اجتماع بر فرد.....	۵۴
خودبر تربینی اجتماع بر اجتماع (خودبر تربینی اجتماعی).....	۵۴
خودبر تربینی اجتماعی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی.....	۶۴
تعریف نهایی مفهوم خودبر تربینی اجتماعی.....	۸۹
انواع خودبر تربینی.....	۹۲

۹۳.....	خودبر تربینی خانوادگی.....
۹۳.....	خودبر تربینی خاندانی.....
۹۳.....	خودبر تربینی گروهی.....
۹۴.....	خودبر تربینی قومی.....
۹۴.....	خودبر تربینی نژادی.....
۹۵.....	خودبر تربینی مذهبی.....
۹۵.....	خودبر تربینی اجتماعی محور مکان.....
۹۷.....	خودبر تربینی شهری.....
۹۸.....	خودبر تربینی صنفی.....
۹۸.....	خودبر تربینی قشری.....
۹۹.....	علل خودبر تربینی اجتماعی.....
۱۰۰.....	علل مقایسه‌ای.....
۱۱۵.....	علل گرایشی.....
۱۲۳.....	علل متفرقه.....
۱۳۱.....	پیامدهای خودبر تربینی اجتماعی.....
۱۳۲.....	پیامدهای مثبت؛ خوش اخلاقی‌های فردی و اجتماعی.....
۱۳۶.....	پیامدهای منفی؛ بد اخلاقی‌های فردی و اجتماعی.....
۱۵۷.....	سخن پایانی فصل.....
۱۶۱.....	فصل ۴: سخن پایانی کتاب.....
۱۶۵.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

در جهانی بی اخلاق زندگی می کنیم؛ خلأ فکر و عمل اخلاقی بشدت حس می شود و به نظرم پرتأثیرترین بی اخلاق های دنیا سیاستمداران هستند. درد بسیار است و درمان کم. دنیا پر از جنگ و کینه و دشمنی است. انسانیت کم است. دنیا را دوست ندارم و سالیان و سال است به دنبال فاز و حالتی آرمانی برای آن می گردم. سال هاست هر دردی را می بینم در ذهنم برای خود درمان آرمانی اش را می جویم. نگرانم؛ بشدت نگران. نگران جامعه ای که آن را پیکره ای می بینم که گوشه گوشه هایش پر از درد و بیماری و تاول و سرطان است. پیکری پردرد که گویا طبیبی ندارد؟ من نمی دانم که چطور است انسان ها، برای پیکره افراد طبیب دارند اما برای پیکره ای جامعه، طبیبی ندارند؟ چه وقت دنیا قصد خوب شدن دارد؟ چه وقت قرار است دردهای بسیارش را التیام نهد؟ کی قرار است جنگ های خانمان سوزش ریشه کن شود؟ کی قرار است جوامع غرق در عصبیت، دست از عصبیت هاشان بردارند؟ تا کی قرار است دشمنی کنیم و کینه بورزیم؟ چگونه است که دنیا هنوز به درجه ای نرسیده که بی اخلاق ها را بر خود حاکم نکند؟ چرا حتی از دل حکومت های مردم سالار، به راحتی سیاستمدارانی غرق در عصبیت های کور، دنیا را به دست می گیرند و انسان ها را با فرمان هایشان به جان هم می اندازند؟ کی قرار است

مکانیزم‌هایی طراحی شود که حاکمانی بر سر کار بیایند که انس و الفت را ترویج دهند؟ نگران هستم؛ دنیا را دوست ندارم. سال‌هاست به دنیا و شیوه‌ی چرخیدنش فکر می‌کنم. نگرانم؛ نباید این‌طور باشد. دنیا خیلی عجیب است؛ واقعیت این است که دنیا حالش خوب نیست و تعجبم وقتی بیشتر می‌شود که از کنار آن مردمی می‌گذرم که به این آسانی از کنار این همه درد و رنج و مشقت و کینه و دشمنی و حیوانیت می‌گذرند درحالی که به فکر خودند؟ سؤال این است؛ چطور بر این همه زشتی چشم فرومی‌بندند و تنها زیبا کردن زندگی خود را می‌بینند؟ دنیا باحالت آرمانی‌اش فاصله دارد. من نگرانم؛ من دنیا را دوست ندارم. بازهم بگویم دنیا برایم خیلی عجیب است؛ گاهی که قدری دقت می‌کنم ماکیاولی را زیاد می‌بینم؛ انگار او راست می‌گوید که بسیاری از این انسان‌ها گرگ‌هایی هستند که به جان هم افتاده‌اند تا سهم بیشتری از دنیا بگیرند و البته درنهایت با خود نبرند. ما حالمان خوب نیست؛ این حال بد در سیاست‌مداران، پررنگ‌تر می‌نماید؛ آنجا که می‌خواهند برای هوس یک متر سرزمین بیشتر، دو ملت را سال‌ها و قرن‌ها به جان هم بیندازند؛ آنجا که تاریخ‌سازی می‌کنند و خود را صاحب سرزمین‌های دیگران می‌دانند؛ آنجا که اقوام یک سرزمین را مهاجر می‌نامند؛ و می‌خواهند زمین جان و زمین زندگی‌شان را به نفع خود مصادره کنند. ما بشدت حالمان خوب نیست. واقعاً چطور راضی شده‌ایم به اینکه عده‌ای در سرما و گرما کارتن‌خواب باشند و از نان‌وآبی ساده، محروم باشند و آن‌وقت عده‌ای در قصرها منزل گزینند؟ آیا حال ما خوب است؟ هرگز؛ و عجیب‌تر اینکه که بسیاری مان به چنین دنیایی راضی شده‌ایم! هرازگاهی با قیام‌هایی چون انقلاب‌های مارکسی قیام می‌کنیم اما دوباره داستان قلعه‌ی حیوانات رخ می‌دهد و انقلابیون می‌شوند طبقه‌ی سرمایه‌دار و فقرا دوباره بازتولید می‌شوند. باید کاری کرد تا نظریه‌ی ابن‌خلدون به شکست برسد. ما حالمان خوب نیست و من بسیار

نگرانم. یکی از چیزهایی که به نظرم می‌توان بدان متوسل شد و قدری وضعیت را بهبود بخشید؛ علم اخلاق است. اگر همه‌جانبه، قوی و محکم روی اخلاق مانور دهیم شاید خیلی بیشتر از "قدری" کاری کند. من در این نوشتار سعی می‌کنم قدری از آنچه را به نظرم برای بهبود وضعیت زندگی آدمیان نیاز است و از ذهن من گذشته است را بیان کنم. من در یک کلام می‌گویم باید کاری کرد. ما نباید بنشینیم و باید حرکت کنیم و این شدنی است و من به آینده بسیار امیدوارم؛ اگرچه وضعیت تکان‌دهنده، وحشتناک، غیرقابل تحمل و عجیب‌وغریب امروز را می‌بینم اما به اصلاح و تغییر و ساخت یک جامعه‌ی آرمانی بسیار امیدوارم. در این نوشتار سعی می‌کنم قدری از آنچه علم اخلاق می‌تواند در بهبود وضعیت اجتماعی و حرکت به‌سوی جهان آرمانی بر عهده بگیرد را تشریح کنم. اخلاق علم مهمی است. علمی که درواقع فن است و قابلیت عملیاتی شدن بالا دارد. من در تعجبم که انسان‌ها و دانشمندان باوجود این سطح از بی‌اخلاقی در جامعه، چرا این علم را به این اندازه مهجور کرده‌اند؟ چرا این علم نقشی بزرگ و محوری در علوم انسانی بازی نمی‌کند؟ چرا این علم اساساً از ساینس به دوراست؟ آیا دلیل آن این نیست که مبدأ علوم جدید، غرب است و جهان‌بینی غرب نیز، به‌گونه‌ایست که در آن اخلاق، موضوعیت آن‌چنانی ندارد؟ شاید. هرچه هست به نظر می‌رسد امروزه اخلاق مهم نیست و موضوعیت آن‌چنانی ندارد. ما در این نوشتار قرار است بر اهمیت علم اخلاق تأکید کنیم. بر اهمیت این علم در ساختن جامعه‌ی آرمانی. بر اهمیت این علم در اصلاح جامعه‌ی بشری. اینکه علم اخلاق چگونه می‌تواند به اصلاح جامعه‌ی بشری کمک کند؟ اینکه اخلاق چگونه می‌تواند قدری از درد و رنج جامعه‌ی بشری کم کند؟ اینکه چگونه می‌تواند سیاستمداران خبیث را کنترل کند؟ و اینکه چگونه می‌تواند انسان‌ها و اجتماعات را از به جان هم افتادن رهایی بخشد؟ من نگران جامعه‌ی بشری هستم و

راهکار مناسب را در علم اخلاق می‌بینم. باید به اخلاق متوسل شویم. اخلاق مهجور مانده است و انسان‌ها بر اموری تأکید می‌کنند که بی‌اخلاقی را افزایش می‌دهد. باید کاری کرد. من نگرانم. باید تلاش کرد جامعه را از این وضعیت نجات داد. اخلاق علمی است که ظرفیت‌های بالقوه‌ی بسیاری دارد که باید رهاسازی شوند. البته افزودن بر ظرفیت و توانایی علم اخلاق هم امر بسیار مهمی است که این نوشتار تلاش می‌کند پیشنهادهایی در این راستا ارائه دهد. باید تلاش کرد؛ جامعه مریض است. هم در بعد خرد و هم در سطح کلان و هم میانی. در این نوشتار سعی می‌کنیم نحوه‌ی استفاده از اخلاق را به‌عنوان مسکن جامعه‌ی بشری بیان کنیم. جامعه‌ی بشری البته به مسکن نیاز ندارد و بالاتر از آن به درمان باثبات نیاز دارد. در این نوشتار تلاش صورت می‌گیرد تا برای درمان‌های باثبات نیز راهکار ارائه دهیم. ما باید به فکر جامعه‌ی بشری باشیم. جامعه‌ای که پر از درد و رنج و جنگ و خونریزی است و درواقع از هر بخش از اندام آن تاول و دملی بیرون می‌زند. باید تلاش کرد. انس و الفت بسیار شیرین‌تر از این‌همه درد و رنج و جنگی است که انسان‌ها می‌کشند. باید برای انس و الفت جامعه‌ی بشری راهکار ارائه داد؛ وظیفه‌ای که ما در این نوشتار بر عهده‌ی خود گذاشتیم؛ البته که وظیفه‌ی سختی است. در این نوشتار سعی می‌کنیم پس از ارائه تصویری کاربردی از مداخله‌ی اخلاق در جامعه در فصل اول، یک نمونه از بداخلاقی‌های موجود در جامعه را مورد کندوکاو قرار دهیم تا آنچه در باب علم اخلاق و تأثیر آن در جامعه بیان کردیم؛ نمونه‌ای عملی داشته باشد. خودبتربینی اجتماعی مفهومی است که فصل دوم کتاب بدان اختصاص دارد. این کتاب به‌هیچ‌وجه به دنبال پند اخلاقی نیست بلکه کتابی علمی در حوزه‌های مشترکی همچون جامعه‌شناسی و اخلاق و تا حدودی روانشناسی و روانشناسی اجتماعی محسوب می‌شود. کتابی برگرفته از پایان‌نامه‌ای دانشجویی که تلاش دارد

اخلاق را با جامعه‌شناسی پیوند داده، از ترکیب آن پیشنهاد علم و رشته یا لااقل حوزه‌ای جدید در جامعه‌شناسی را ارائه دهد و درنهایت با پیشنهادهایی برای عملیاتی کردن آن علم بتواند انس و الفت را بین افراد و اجتماعات را به واقعیتی عینی تبدیل کند. در انتخاب نام کتاب نیز سعی شد به نحوی به این پیوند اشاره گردد. جهان آرمانی اشاره به آرمان‌شهر یا مدینه فاضله دارد که یکی از مفاهیم پربحث در علوم اجتماعی است و اخلاق اجتماعی به ابعاد اجتماعی اخلاق اشاره دارد. این کتاب قرار است درباره‌ی جایگاه اخلاق در حالت آرمانی جامعه‌ی بشری بحث کند. اینکه اخلاق چقدر و چگونه می‌تواند به شکل‌گیری آرمان‌شهر کمک کند. این کتاب البته ابعاد خالی بسیاری دارد که ان‌شاءالله و به‌شرط توفیق الهی در ویرایش‌ها و یا نوشتارهای دیگری به‌مرور کامل خواهند شد.

۲

الگوی اخلاق اجتماعی

پیشگفتار

در این فصل الگویی روحانی را در جامعه‌شناسی معرفی می‌کنیم. الگویی است که درواقع معرفی علم اخلاق اجتماعی است. در این الگو به مقایسه‌ای روحانی بین انسان و اجتماع بر اساس انسان‌شناسی اسلام می‌پردازیم. نویسنده در این مقایسه بیان می‌دارد که همان‌طور که بنا بر علم اخلاق اسلامی انسان روح دارد و برای روحش شئون و اخلاقیاتی مطرح می‌شود برای اجتماع نیز می‌توان روحی با همان شئون و اخلاقیات در نظر گرفت. از نتایج این الگو که به‌نوعی اخلاق فردی و بین فردی را در بین اجتماعات تعریف کرده است می‌توان به انس‌والفت بین اجتماعات و روابط حسنه و اخلاقی بین آن‌ها اشاره کرد. شرح بیشتر این الگو که قدرت توصیف، تبیین و تفهم و به‌خصوص تجویز بسیار بالایی در روابط بین اجتماعات به تحلیل‌گران مسائل اجتماعی می‌دهد در ادامه فصل خواهد آمد.

الگوی اخلاق اجتماعی

الگوها وسیله‌هایی برای ساده‌سازی واقعیت از طریق ایجاد شباهت هستند. بر مناط اینکه مشبه‌به مادی باشد و یا صوری الگوها را به دودسته‌ی مادی و صوری تقسیم کرده‌اند. الگوهای مادی نیز بنا بر اینکه مشبه‌به جاندار باشد و یا بی‌جان به دودسته‌ی مکانیکی (غیراندامی مثل تشبیه جامعه به ساعت) و یا ارگانیکی (اندامی مثل تشبیه جامعه به

بدن توسط اسپنسر) تقسیم شده‌اند. الگوهای صوری اما الگوهای ذهنی و منطقی دانسته شده‌اند که اساساً تشبیهی در آن‌ها نیست بلکه بیشتر انتزاعیات ذهنی هستند مانند فرمول‌های ریاضی و یا مفاهیم منطقی. در این نوشتار تشبیهی صورت می‌گیرد که البته در هیچ کدام از این سنخ‌ها نیست و در آن مشبه به موجود فرامادی و مربوط به عالم معنا است. مشبه به در اینجا روح انسان است که بنا بر جهان‌بینی انسانی موجودی در عالم فرا ماده است. شاید از این جهت بتوان نام الگوی معنوی یا الگوی روحانی را بر این سنخ الگو نهاد. (توسلی، غلام عباس، ۱۳۶۹) الگویی که در ادامه می‌آید بر مبنای علم اخلاق و برای تشبیه جامعه است. این الگو را می‌توان الگوی اخلاقی یا الگوی اخلاق اجتماعی نام نهاد. اساساً قیاس انسان با اجتماع، در دو شکل قابل طرح است؛ جسمانی و روحانی. در نظریات اندام‌گرایانه‌ی جامعه‌شناسی تا حدودی به الگوی جسمانی انسان و اجتماع پرداخته می‌شود. نویسندگان، در این مقام قصد پرداختن به آن را ندارد. آنچه نویسنده در این بخش قصد بیان آن را دارد الگویی روحانی در قیاس جامعه و انسان است. این الگو مانند مفهوم "ذهن گروه" در واقع یک تعمیم قیاسی است که برای بیان مفاهیم جامعه‌شناختی بکار می‌رود (نیک‌گهر، ۱۳۹۲: ۱۲۸). مفهوم "ذهن گروه" یا "ذهن اجتماعی" یک تعمیم قیاسی است که نیک‌گهر (همان) آن را تعمیمی زیست‌شناسانه یا مکانیکی می‌داند^۱ اما این الگو که به مقایسه ابعاد روحانی فرد با ابعاد روحانی اجتماع می‌پردازد، تعمیمی روحانی- اخلاقی است. نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره گردد این است که نویسندگان هرگز در این جایگاه در مقام بیان دلیلی تجربی و یا استنتاجی برای آنچه در این قیاس به اجتماع نسبت داده می‌شود، نیست. مثلاً اگر به اجتماع روح نسبت

۱. این امر البته به شرطی است که ذهن فردی را در بعد جسمانی در نظر بگیریم.

داده می‌شود به هیچ وجه به دنبال اثبات آن نیستیم که اثبات کنیم که روح اجتماعی به عنوان جوهری مستقل وجود دارد همانطور که جامعه‌شناسان ذهن اجتماعی را به عنوان جوهری مستقل اثبات نکرده‌اند و تنها از قیاس آن بهره می‌جویند (همان: ۱۲۹). آنچه در ادامه می‌آید بخش‌هایی از این قیاس است که به صورت اصل بدون اثبات مطرح می‌شود و نه قانونی که نیازمند اثبات باشد:

- همان طور که انسان روح دارد، اجتماع نیز روح دارد. ساختار این دو روح مشابه یکدیگر است.
- روح انسان در علم اخلاق چهار قوه دارد؛ قوه عاقله، قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه تلبسیه (نراقی، ۱۳۸۶: ۲۴). روح اجتماع هم به همین صورت چهار قوه دارد. تشکیلات مؤمنان به رهبری انبیاء، امامان و اولی الامر قوه عاقله‌ی جامعه، سنخ شهوت رانان و ائمه‌ی مشوق این راه قوه شهویه، سنخ افراد دارای خشونت و غضب و ائمه‌ی این خشونت قوه غضبیه و سنخ افرادی که به امیال شیطانی، شهوانی و غضبانی تشویق و تلبیس می‌کنند هم قوه تلبسیه را تشکیل می‌دهند. این تعیین مصداق به طرق و انواع دیگری ممکن است و البته توضیح آن برای فرصتی دیگر باشد.
- همان طور که برای روح فرد در اخلاق جنود عقل و جهل در نظر گرفته می‌شود برای روح جامعه نیز جنود عقل اجتماعی و جنود جهل اجتماعی قابل تصور است. اگر جامعه شیطانی شود جنود جهل جامعه پیروز شده‌اند و اگر ایمانی شود جنود عقل.
- می‌توان برای اجتماعات اخلاق و رفتار در نظر گرفت همان طوری که انسان‌ها دارای اخلاق و رفتارند. به این صورت که اجتماعات را دارای خلق و خوهایی دانست که این خلق و خوها به عنوان دلایل ذهنی شکل دهنده به رفتارهای یک اجتماع هستند؛ دقیقاً

به همان گونه که در بعد فردی انسان‌ها خلق و خوهایی دارند که آن خلق و خوها دلایل ذهنی شکل دهنده به رفتارهایی انسانی هستند. درواقع در حوزه فردی ذهنیت‌ها رسوخ یافته ملکات یا همان خوی‌ها را تشکیل می‌دهند.

- همان‌طور که منشأ یک کنش فردی می‌تواند سطحی و یا عمقی باشد منشأ کنش‌های اجتماعی نیز می‌تواند سطحی و یا عمقی باشد. در اخلاق کنش‌های سطحی را قال و کنش‌های عمقی را حال یا ملکه گویند.

- این رفتارها و کنش‌هایی که در جهت‌گیری با اجتماع دیگر انجام می‌شوند را می‌توان کنش اجتماعی و یا رفتار اجتماعی نامید با همان تفاوتی که برای کنش و رفتار اجتماعی در بعد خرد مطرح است.

- به‌علاوه می‌توان گفت اگر ریشه‌ی کنش‌ها و یا رفتارهای ثابت فردی ملکات اخلاقی یا همان ذهنیت‌های رسوخ‌یافته هستند، می‌توان ریشه‌ی کنش‌ها یا رفتارهای ثابت اجتماعی را ملکات اجتماعی که همان میان‌ذهنیت‌های رسوخ‌یافته هستند، دانست.

- همچنین می‌توان برای رفتارهایی که از خلق و خوهایی یک اجتماع نشأت می‌گیرد حسن و قبح قائل شد همان‌طوری که برای رفتارهای فردی حسن و قبح مطرح می‌گردد.

- همچنین می‌توان ملاک و معیار برای نسبت دادن حسن و قبح، به رفتارهای اجتماعات، قرارداد. برای نمونه می‌توان مانند علم اخلاق این نکته را که یکی از مهم‌ترین معیارها برای قبیح و نامطلوب دانستن رفتارهای انسان را رفتاری است که انس و الفت و محبت بین افراد را برهم زند، برای اجتماعات هم تعمیم داد.

بدین‌صورت که اگر کنش و رفتاری اجتماعی انس و الفت و محبت بین اجتماعات را

برهم زند، کنشی اجتماعی قبیح است. به نظر نویسندگان این معیار همچنین یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص مسئله بودن یا نبودن یک پدیده‌ی اخلاق اجتماعی هست؛ یعنی اساساً می‌توان گفت؛ "آن چیزی که انس و الفت میان انسان‌ها را برهم بزند را می‌توان به‌عنوان مسئله‌ی اخلاق اجتماعی مطرح کرد."

- همچنین می‌توان رفتارهایی که اجتماعات نسبت به هم دارند را به دودسته تقسیم کرد؛ یکی رفتارهای اخلاقی یا خوش‌اخلاقی‌ها و یکی هم رفتارهای غیراخلاقی یا بداخلاقی‌ها. مسئله‌ها درواقع همان بداخلاقی‌های اجتماعی هستند که باید آن‌ها را در حوزه‌ی کلان شناسایی کرد و به درمان آن‌ها پرداخت. گزاره‌هایی مثل "ما فلسطینی‌ها را دوست داریم و به آن‌ها کمک می‌کنیم" یا "ما با عرب‌ها همیشه دشمنی داشته‌ایم" یا "ما با افغانی‌ها بداخلاقی می‌کنیم، این کار بدی است" دلیل بر وجود خوش‌اخلاقی و یا بداخلاقی‌ها در رفتارهای اجتماعی است.

- یکی از بهترین راه‌های شناخت این بداخلاقی‌ها یا مسائل اجتماعی تطبیق اجتماعات با افراد است (همان الهام و الگو گرفتن از علم اخلاق در طرح مسائل) تا بدین نحو بررسی شود که آیا آن مسائلی که در سطح خرد بین افراد می‌توان طرح کرد، در سطح کلان و بین اجتماعات هم قابل طرح است؟ مثلاً آیا خودبرتربینی که یک مسئله در حوزه‌ی خرد است؛ در حوزه‌ی کلان هم وجود دارد؟ (خودبرتربینی اجتماعی هم وجود دارد؟) و هرکدام از آن‌ها که وجودش در سطح کلان تأیید شد را به‌عنوان یک مسئله‌ی اخلاقی اجتماعی طرح کرد. این کار درواقع همان الهام‌گیری از علم اخلاق در طرح مسائل جامعه‌شناسی است.

- بنابراین همانطور که در اخلاق رذایل و حسنات اخلاقی وجود دارد؛ خودبرتربینی، حسد، بخل، تواضع و ... بسیاری از این رذایل و حسنات را در بعد اجتماعی می‌توان

تعریف کرد؛ خودب‌تربینی اجتماعی، حسد اجتماعی، بخل اجتماعی تواضع اجتماعی و

- در اخلاق رذایل و حسنات اخلاقی هرکدام جزئی از روح فرد می‌گردند و همین‌طور رذایل و حسنات اخلاقی اجتماعی نیز جزئی از آن روح اجتماعی می‌گردند؛ بنابراین مثلاً خودب‌تربینی اجتماعی یک بیماری اجتماعی است که در روح اجتماع جای دارد.^۱

- آثار این بیماری‌های روانی بر جامعه مترتب می‌شود و روابط بین دو اجتماع را دچار اختلال می‌کند.

- رذایل اخلاقی در علم اخلاق یک بیماری محسوب می‌گردند که در روان انسان جای دارند و مناسبات بین افراد را برهم می‌زنند و باید مورد معالجه قرار گیرند. حال همین دیدگاه را می‌توان در بعد اجتماعی به‌عنوان یک فرض در نظر گرفت. بدین‌صورت که گفته شود؛ "رذایل اخلاقی اجتماعی نیز یک بیماری مربوط به روان اجتماع است که مناسبات بین دو اجتماع را دچار اختلال می‌کند و باید مورد معالجه قرار گیرد."

۱. دو قرینه اشاره شود که می‌تواند ما را به واقعیت داشتن این فرض نزدیک کند: یکی اینکه عده‌ای از اندیشمندان اجتماعی به این قائل‌اند که برای اجتماع انسانی فرای مادیتش یک روح وجود دارد همان‌گونه که یک فرد فرای جسم مادی‌اش، روحی دارد که در عالم فرا ماده هست دارد بنابراین اگر این قول را صحیح بدانیم جامعه روحی دارد که بعد در مرحله‌ی بعد خودب‌تربینی اجتماعی به‌عنوان یک بیماری بتواند در آن جای بگیرد. قرینه‌ی دوم بر احتمال صحت این قول این است که خودب‌تربینی اجتماعی یک مسئله‌ی ذهنی است (و نه یک مسئله‌ی عینی) به این معنا که افراد یک اجتماع در ذهنشان اجتماع خود را بالاتر از اجتماع دیگر می‌دانند و این مسئله‌ی ذهنی مترتب آثاری در عین خواهد شد همچنان که احساس امنیت یک مسئله‌ی ذهنی است و مترتب آثاری در عین خواهد شد.

- علاوه بر انجام پژوهش‌های مستقل برای کشف روش‌های درمان و معالجه‌ی رذایل اخلاقی اجتماعی در پژوهش‌های کاربردی، می‌توان از تطبیق رذایل اخلاق اجتماعی با رذایل خرد یک سری از درمان‌های رذایل اجتماعی را پیشنهاد داد. برای نمونه همان‌طور که یکی از درمان‌های حسد در علم اخلاق عمل به خلاف است، درمان حسد اجتماعی را نیز با الهام از آن می‌توان عمل به خلاف و نصیح در مورد اجتماع مقابل دانست بدین‌صورت که مثلاً افراد اجتماع دارای حسد، برای خیر رسیدن به اجتماع مقابل، دعا کنند و اگر بلایی به آن‌ها می‌رسد (و می‌دانند به آن شاد می‌شوند) پس در چنین مواردی به آن‌ها کمک کنند تا بدین نحو توده‌ی حسدی که در نفس اجتماعی برای حسد آن‌ها متصور است، کم‌کم ضعیف شود. گفتنی است عمل به چنین نسخه‌هایی علی‌القاعده باید بر آن اجتماع حسود سخت باشد چراکه به‌هر حال عمل به خلاف است اما این سختی درمان‌کننده‌ی نفس اجتماع است.
- همان‌طور که روح فرد می‌تواند حالاتی داشته باشد بر روح اجتماع نیز حالاتی ممکن است عارض شود. ایمان و کفر از جمله‌ی این حالات روحی هستند. همان‌طور که روح فرد می‌تواند ایمان بیاورد و یا کفر بورزد، روح جامعه نیز می‌تواند ایمان بیاورد و یا کفر بورزد. غم و شادی و راحتی و ناراحتی را از دیگر این حالات روحی می‌توان برشمرد. همان‌طور که بر روح فردی غم و شادی یا راحتی و ناراحتی مترتب می‌شود بر روح اجتماع نیز حالاتی مثل غم یا شادی و راحتی و ناراحتی مترتب می‌شود مثلاً روح اجتماعی یک خاندان در اثر از دست دادن یک عزیز غمناک شود یا مثلاً روح اجتماعی شیعیان در اثر غم اباعبدالله الحسین (ع) دچار تأثر می‌گردد و یا یک اجتماع در اثر شادی صعود به جام جهانی شاد می‌شود.